

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۲۲ - ۱۹۷

بررسی مسئولیت اخلاقی و تکالیف دولت در قبال مسئولیت های خارج از اراده

محسن لزگی^۱
حسین صابری^۲
سید محسن جلالی^۳

چکیده

تکالیف دولت در قبال مسئولیت های مدنی خارج از اراده از موضوعات مهم و اساسی است که چندان به آن پرداخته نشده است. این در حالی است که تکالیف دولت در این خصوص با توجه به اهمیت روزافزون حقوق شهروندان از مباحث مهم و ضروری و محل بحث و نظر است. سوال اساسی که در این زمینه در مقاله حاضر مطرح و مورد بررسی قرار گرفته این است که دولت در قبال حوادث خارج از اراده اش از منظر اخلاقی و حقوقی چه مسئولیتی دارد؟ مبانی فقهی، مبانی اخلاقی و حقوقی، شرایط و تکالیف دولت در قبال مسئولیت های خارج از اراده چیست؟ مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه ای به بررسی سوال های مورد اشاره پرداخته است. نتایج مقاله بیانگر این امر است که در حقوق ایران دولت در قبال مسئولیت های خارج از اراده متعهد می باشد. نظریه تساوی شهروندان، نظریه عدالت توزیعی، نظریه تضمین حق، رعایت قاعده انصاف و نظریه ی دولت بیمه گر مبانی اخلاقی و حقوقی مسئولیت دولت در قبال حوادث خارج از اراده می باشد. عدم وجود عاقله یا ناتوانی وی در پرداخت دیه، اشتباه قاضی در امر قضاوت تکلیف دولت در قبال حوادث غیرمترقبه و تکلیف دولت در پرداخت دیه تصادفات رانندگی (صندوق تأمین خسارات بدنی). از مهمترین مصادیق مسئولیت دولت در قبال مسئولیت های خارج از اراده می باشد.

واژگان کلیدی

مسئولیت اخلاقی، مسئولیت مدنی، دولت، تکلیف، خارج از اراده، عدالت توزیعی، نظریه تضمین حق.

۱. دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق واحد تربیت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.
Email: mohsenlezgi6@gmail.com
۲. استاد تمام وقت گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).
Email: saberi@um.ac.ir
۳. استاد تمام وقت، گروه فقه و مبانی حقوق، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.
Email: m.jalali@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۸/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۵

طرح مسأله

تحول مفهوم دولت و پیدایش «دولت رفاه» و ارائه‌ی نظریه‌ی «حکمرانی خوب» باعث شد شهروندان انتظار داشته باشند دولت آنان را در مقابل رویدادهای ناگوار حمایت کند. علاوه بر تامین امنیتشان از طریق راهکارهای پیشگیرانه، در صورت بروز حادثه و ورود خسارت، سازوکارهایی را مانند بیمه مسئولیت، صندوقهای جبران خسارت و تامین اجتماعی برای جبران خسارت آنان فراهم نماید. به این ترتیب بحث خسارت بدنی و جبران آن از قلمرو تنگ رابطه‌ی زیان‌دیده و واردکننده زیان خارج شد و به مسأله‌ای اجتماعی تبدیل گردید. مسئولیت مدنی دولت بر پایه نظریه تقصیر یکی از اصلی‌ترین و قدیمی‌ترین نظریات در خصوص مسئولیت مدنی بود. حال با فرضیه عدم تقصیر جبران خسارت را به عهده‌ی دولت‌ها گذاشته شده و این از مهم‌ترین اهداف در مسئولیت مدنی بحث جبران خسارت محسوب می‌شود. اصل مسئولیت به معنای نیابت و وکالت زمامداران از جامعه و ضرورت پاسخگو بودن آنان به مردم و مسئولیت داشتن آنان در صورت تخلف است که به سه شکل مسئولیت مدنی، کیفری و اخلاقی جلوه گر می‌شود. (خوئینی، مجتهد سلیمانی و ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۶۴) لازمه جبران خسارت اثبات رابطه علیت میان تقصیر و زیان وارد شده که منجر به خسارت شده است، می‌باشد. با پیشرفت جوامع، مسئولیت بدون تقصیر دولت بی‌گمان از ضرورت‌های زندگی اجتماعی قرار گرفت به گونه‌ای که این اصل را می‌توان از آثار عمده حاکمیت قانون بر همگان و تساوی در مقابل قانون تلقی نمود. چرا که در مواقعی با وجود ورود خسارت توسط اشخاص و برقراری رابطه‌ی علیت میان ضرر و تقصیر شخص، دولت بر اساس عنصر عدالت اجتماعی لازم می‌داند که جبران خسارت ناشی از زیان وارده را به عهده بگیرد و این خود مباحث جدیدی را در علم حقوق و تأمین اجتماعی به خود اختصاص داده است. همین امر انجام تحقیق حاضر را به ضرورت مبدل ساخته است. بر اساس آنچه گفته شد، در مقاله حاضر به بررسی این سوال اساسی پرداخته می‌شود که مبانی و مصادیق مسئولیت دولت در برابر حوادث خارج از اراده اش در حقوق ایران کدام است؟ به منظور بررسی و پاسخ به سوال مورد اشاره ابتدا به بررسی مسئولیت اخلاقی و حقوقی پرداخته شده است و در ادامه مبانی اخلاقی و حقوقی و سپس مصادیق مسئولیت دولت در قبال حوادث خارج از اراده در حقوق ایران، تبیین و تحلیل شده است.

چارچوب نظری؛ مسئولیت اخلاقی و مسئولیت حقوقی

۱- مسئولیت اخلاقی

مبحث مسئولیت، یکی از مهمترین و تأثیرگذارترین مباحث فلسفی، دینی، اخلاقی و حقوقی است.

بر اساس جهانبینی اسلامی، اصل مسئولیت اخلاقی بر پایه‌های مستحکم

اعتقادی، فلسفی و کلامی استوار است. برخی از اصول دین مانند معاد، ارتباط بسیار مستقیمی با بحث مسئولیت دارد؛ زیرا معاد صحنه بازخواست است. این امر مسئولیت انسان را پیشفرض ضروری خود میداند. تأثیر بحث مسئولیت در مباحث اخلاقی نیز بدان جهت است که بدون پذیرفتن این بحث، بسیاری از مباحث مربوط به اخلاق، نظیر تشویق و تنبیه، تعلیم و تربیت اخلاقی تعطیل خواهد شد. بالاخره اینکه، اصل مسئولیت یکی از اصول لاینفک حقوق است؛ زیرا اگر کسی را به لحاظ حقوقی مسئول ندانیم، نمیتوان وی را مورد بازخواست قرار داد.

مسئولیت اخلاقی ضامن اجرای گزاره های اخلاقی است. نفی این مسئولیت، منجر به نابسامانی های اخلاقی و اجتماعی خواهد شد. فرد غیرمسئول دچار سردرگمی و مشکلات روحی و روانی خواهد گشت و هرگونه سعی و کوشش در زندگی برای او بیمعنا خواهد بود. برای اصطلاح مسئولیت اخلاقی «تعاریف گوناگونی ارائه شده است. مسئولیت اخلاقی عبارت است از مسئولیتی که قانونگذار متعرض آن نشده باشد^۱ همانند مسئولیت انسان نسبت به خود یا خداوند یا دیگری، ضمانت اجرای چنین مسئولیتی تنها تأثیر وجدان و درونی است ولی ضمانت اجرای حقوقی ندارد به عبارت دیگر مسئولیت اخلاقی مواخذه وجدان از خطاست، نیتی پلید در درون انسان می تواند از نظر اخلاقی شخص را مسئول قرار دهد، ارتباط مسئولیت اخلاقی با درون آدمی است.^۲

برخی از این تعاریف از آن اندیشمندان مغرب زمین و برخی نیز از آن فیلسوفان مسلمان می باشد. برخی مسئولیت اخلاقی را به معنای قابلیت مدح و ذم اجتماعی دانسته اند (Strawson, 1962: 15) و برخی دیگر مسئولیت اخلاقی را به معنای توانایی و قابلیت توضیح و تفسیر یک رفتار یا یک صفت (Martin John, 1999; 89) میدانند. عده ای نیز آن را به معنای پاسخگو بودن فرد - زمانی که بتواند اهداف خود را آزادانه انتخاب نموده و بر اساس آن رفتار نماید- دانسته، معتقدند که فرد تنها در این صورت در برابر فعل خود مسئول خواهد بود. برای مسئولیت اخلاقی معنای دیگری نیز بیان شده است. مانند در معرض مجازات بودن یا مسئولیت در برابر خداوند که نتیجه آن مجازات و کیفر اخروی است (مصباح، ۱۳۸۰: ۱۲۰) میتوان گفت تعریف های پیش گفته، به نوعی بیان پیامدهای مسئولیت اخلاقی است که در تعریف مسئولیت اخلاقی گنجانده شده است. تعریف «مسئولیت اخلاقی» و تفکیک آن از سایر مسئولیت های انسان، با توجه به منشأ و هدف مسئولیت اخلاقی، امکان پذیر است. مسئولیت اخلاقی همانند هر مسئولیتی مبتنی بر

۱- امیر تیمور، تاجمیری، حقوق مدنی ۴، مؤسسه فرهنگی آفرینه، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۵، صفحه ۲۴.

۲- ناصر، کاتوزیان، فلسفه حقوق، چ ۲ انتشارات بهنشر، ۱۳۷۷، ص ۴۵۱.

وظایف اخلاقی است؛ زیرا مسئولیت، همیشه با وظیفه برابر مینشینند. پس می‌توان گفت: مسئولیت اخلاقی، تعهدی است در برابر وظایف اخلاقی.

۲- مسئولیت حقوقی

مسئولیت حقوقی آن است که در قانون پیش بینی شده و ضمانت اجرایی قانونی (مدنی، کیفری و انتظامی) دارد و شخص در مقابل افراد دیگر مسئول است^۱ شاخه‌های مسئولیت حقوقی یا قانونی عبارتند از: مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری و مسئولیت اداری که از جهاتی با هم تفاوت دارند ولی قدر مشترک هر سه نقض الزام تعهدی است که قرار داد یا قانون قرار داده است.

۲-۱- مسئولیت کیفری

زمانی که شخص مرتکب یکی از جرایم مذکور در قانون می‌گردد برای این شخص مسئولیت کیفری به وجود می‌آید. با پیدایش مسئولیت کیفری شخص تحت تعقیب قرار می‌گیرد و مجازات خواهد شد و در صورتیکه عمل مجرمانه وی باعث خسارت گردد باید از عهده خسارات وارده نیز برآید. آنچه در مسئولیت کیفری حائز اهمیت است اینکه هر جرمی تعریف، شرایط و مجازات خاصی دارد یعنی اصل قانونی بودن جرم و مجازات فی الواقع یعنی اینطور نیست که یک اصل کلی برای مسئولیت وجود داشته باشد.^۲

۲-۲- مسئولیت اداری

مسئولیت اداری زمانی مطرح می‌شود که مستخدم دولت مرتکب خطا یا تخلف اداری شده باشد قانونگذار مجازات خاصی را برای تخلفات اداری پیش‌بینی کرده و دادگاههایی را نیز برای رسیدگی به این گونه امور در نظر گرفته است. ماده ۱ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۷۲/۹/۲۴ تخلفات اداری را احصاء کرده است.^۳

۲-۳- مسئولیت مدنی

مسئولیت مدنی عبارت است از تعهد و التزامی که شخص به جبران زیان وارد به دیگری دارد اعم از آنکه زیان مذکور بر اثر عمل شخص مسئول یا عمل اشخاص وابسته به او و یا ناشی از اشیاء و اموال تحت مالکیت یا تصرف او باشد. مسئولیت مدنی هنگامی محقق می‌شود که فرد یا افرادی به دیگری خسارتی وارد کنند. بنابراین تحقق مسئولیت قانونی منوط به ورود زیان به افراد یا جامعه است. با این تفاوت که در مسئولیت کیفری، خسارت وارده به جامعه ملاک قرار

۱- محمدجعفر، جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، شماره ۵۱۲۰.

۲- محمد صالح ولیدی حقوق جزای عمومی چ اول، ۱۳۷۳، نشر داد، ص ۲۸

۳- رضا، موسی زاده، حقوق اداری، چاپ اول، نشر میزان، تهران، پاییز ۱۳۷۷، صفحه ۲۴۲-۲۴۰.

می گیرد. در حالی که در مسئولیت مدنی خسارت وارده به جامعه مطرح نیست بلکه زیان خصوصی یا زیان وارد به فرد مورد نظر است. (رزمی، ۱۳۹۰: ۱۵)

مسئولیت مدنی ریشه در حقوق خصوصی دارد بر این مبنا که هرگاه شخص ناگزیر از جبران خسارت باشد می گویند در برابر دیگری مسئولیت مدنی دارد و رابطه ی دینی میان آنها برقرار می شود که موضوع این رابطه یا بدهی، جبران خسارت می باشد. در حقوق مدنی مسئولیت مدنی را به قراردادی و خارج از قراردادی تقسیم می کنند (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۵۲) که در قراردادی باید عدم اجرای تعهد ثابت شود ولی در غیر قراردادی تقصیر طرف مقابل باید ثابت شود.

مبانی اخلاقی و حقوقی مسئولیت دولات در قبال حوادث خارج از اراده

۱- نظریه تساوی شهروندان

بر اساس این نظریه به تمامی شهروندان به تساوی عهده ی دار هزینه هایی هستند که دولت به منظور تامین منافع عمومی و یا استقرار نظم، صرف می کند بر این پایه اگر در اثر عملکرد سازمان دولتی زبانی به شخص یا اشخاص معینی وارد آید، این برابری از هم می گسلد، زیرا در چنین فرضی بهره خدمت عمومی نصیب همگان می شود، در حالی که زیان آن را عده ای خاص تحمل کرده اند به اینجهت دولت باید به نمایندگی از عموم، خسارات زیاندیدگان را تا حدی که تساوی مذکور مجددا برقرار شود جبران نماید تا بدین سان از استفاده بدون سبب همگان به ضرر زیاندیدگان جلوگیری به عمل آورد. (غمائی، ۱۳۷۶: ۵۲) طبق این نظریه مسئولیت دولت از قلمرو مسئولیت مدنی جدا می شود و تابع یک قواعد ویژه ای می شود این نظریه وسیله ای برای اجرای عدالت توزیعی است زیرا از نظر مفهوم الگویی عدالت توزیعی تمام ضررها صرف نظر از منشاء آن باید در بین اعضای جامعه توزیع شود زیرا هدف تنها افزایش رفاه زیاندیدگان و آسیب دیدگان جامعه بطور کلی است همچنین این نظریه با قواعد انصاف نیز مطابقت دارد زیرا اگر در نتیجه فصل کارکنان دولت یا نهادهای عمومی خسارتی به بار آید، حتی اگر تقصیری نیز روی نداده باشد جبران خسارات خلاف اخلاق و انصاف نیست زیرا یا باید خسارت را فردی خاص تحمل کند یا دولت به نمایندگان از تمامی شهروندان آنها بر عهده ی گیرد بدیهی است چون چنین جبران خساراتی تنگدستی فردی خاص را به دنبال ندارد و در بین تمامی شهروندان توزیع می گردد غیر منصفانه نیست. (امامی، پیشین، ص ۷۰) در نتیجه در صورت اعمال این نظریه به تقصیر که از عوامل محدود کننده مسئولیت دولت است از صحنه کنار می رود و همینکه در اثر اقدامات دولت خواه اعمال تصدی یا حاکمیت خسارتی به افراد وارد آید برای مسئول داشتن دولت کافی است سازوکار لازم برای رسیدن به این هدف آن است که هزینه های لازم برای خسارتهای ناشی از برنامه های دولت از طریق اخذ مالیاتهای عادلانه از عموم مردم تامین شود و دولت همواره باید در بودجه سالانه خود مبلغی را برای جبران خسارتهای ناشی از فعالیت های

خود پیش‌بینی کند. (ابوالحمد، ۱۳۷۹: ۶۲۵) اعمال این نظریه بیشتر در جبران خسارات ناشی از تصویب و اجرای برخی قوانین زیانبار به کار می‌آید چون وظیفه قانونگذار وضع قوانین و مقررات حقوقی است که حائز منافع عمومی می‌باشد لذا اگر قانونگذار در جهت حمایت از منافع عمومی قوانین را وضع کند که باعث ورود زیان به افراد خاص شود این مغایر با اصول عدالت است زیرا منافع آن عاید تمام افراد جامعه می‌شود ولی ضرر آن به افراد خاص تحمل می‌شود لذا باید به دنبال راه حلی بود زیرا طبق نظریه تقصیر چون دولت به نمایندگی از طرف افراد جامعه و حتی زیاندیدگان اقدام به وضع قانون کرده مسؤل نمی‌باشد چون امکان ندارد شخص در مقابل خود مسؤل باشد لذا باید از اصل تساوی عموم در تحمل هزینه‌های عمومی یاری بست. (غمامی، پیشین، ص ۴۸) در فرانسه در تبیین مسؤلیت مدنی دولت در اعمال تقنینی از این نظریه پیروی شده است در حقوق ما نیز تعدادی مواد قانونی، مانند قانون منع کشت خشخاش مصوب سال ۱۳۳۴ و یا لایه قانونی نحوه‌ی خرید و تملک اراضی و املاک آن برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی دولت مصوب ۱۳۵۸. (طباطبایی موتمنی، پیشین ص ۳۹۶) بر این اساس بنا نهاده شده نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که دنبال کردن سیاست توزیع ضرر در خصوص زیان‌های عمدی به این دلیل که عدالت و سیاست بازدارندگی مسؤلیت شخصی را اقتضاد می‌کند پذیرفتنی نیست. همچنین با وجود اینکه پرداخت خسارت در این مورد بی مبنای علمی نیست ولی عللی چون تمایل دولت به تامین لازم در زمینه مصونیت اعمال قانونی مقامات دولتی یا ترسی از افزایش مخارج در بودجه و نظایر آن باعث شده که به نحو مطلوب این امر اجرا نشود.

۲- نظریه عدالت توزیعی

عدالت توزیعی ناظر به تکالیف دولت در برابر مردم است و چگونگی توزیع مشاغل، مناصب و اموال عمومی را معین می‌کند؛ در واقع احساس عدالت توزیعی از سوی مردم با انصاف ادراک شده از پیامدها سر و کار دارد و به منزله یک عامل بالقوه با کاربردهای مهم در زمینه‌های مختلف سازمان و جامعه در نظر گرفته میشود. میزان زیادی از تحقیقات در مورد عدالت به طور تاریخی بر توزیع پرداخت ها و یا پاداشهای مرتبط با کار تمرکز مینماید که از تئوری برابری منتج شده است. هنگامی که افراد یک سازمان در مورد میزانی که پیامدها مناسب، درست و اخلاقی هستند، قضاوت میکنند در واقع میزان رعایت عدالت توزیعی در سازمان را مورد داوری قرار می دهند. (پورعزت، ۱۳۸۰: ۳۱)

عدالت توزیعی بر ادراک عادلانه بودن دریافتی‌های یک نفر در مبادلات اجتماعی دلالت

دارد. عدالت توزیعی، نشأت گرفته از نظریه برابری^۱ آدامز^۲ بوده، به انصاف ادراک شده از پیامدها می پردازد و به منزله یک عامل بالقوه با کاربردهای مهم در زمینه های سازمانی، در نظر گرفته می شود. از اوایل دهه ۱۹۸۰ مباحث مرتبط با عدالت رویه ای نیز مد نظر قرار گرفت. (McDowall, A. and C. Fletcher. 2004:8-29) از این دیدگاه، عدالت باید با استفاده از رویه هایی منصفانه تعریف شود؛ یعنی تصمیمات عادلانه تصمیماتی هستند که نتیجه رویه هایی منصفانه باشند.

عدالت توزیعی نظریه ای در مسئولیت مدنی است که تلاش می کند از راه های گوناگون مانند بیمه مسئولیت مدنی، تحمیل مسئولیت تضامنی و مشترک به گروه های خاصی از افراد، افزایش مسئولیت های نیابتی و مسئولیت های محض بویژه مسئولیت محض شرکت ها و موسسات و اختصاص دادن ضرر به ثروتمندان و نیز تعدیل اثر مسئولیت مدنی بر مبنای انصاف و با توجه به شرایط خاص زیان دیده وارد کننده زیان و اشخاص ثالث می تواند ملاحظات مربوط به توزیع عادلانه خسارت را برآورد سازد.

البته لازم به ذکر است که ساختار خاص مسئولیت مدنی به ویژه ماهیت دوجانبه آن و این که یکی از شرایط جبران خسارت استناد ضرر به عامل انسانی است لزوم وجود رابطه سببیت بین عمل وارد کننده زیان و ضرر وارد شد، باعث شده که مسئولیت مدنی برای برآورده ساختن هدف های مربوط به عدالت توزیعی مناسب نباشد از این رو نمی توان نظامهای موجود مسئولیت مدنی را بر مبنای عدالت توزیعی توجیه کرد لذا پیشنهاد می شود که مسئولیت مدنی، دست کم در برخی زمینه ها مانند خسارت بدنی و حوادث ملغی شود و طرح های خاص جبران خسارت که هر نوع ضرری را بدون توجه به منشا آن (داشتن عامل انسانی یا طبیعی) قابل جبران باشد و یا در صورت امکان طرح های جامع رفاه اجتماعی که بر (نیاز) تکیه کند نه بر ضرر جایگزین آن گردد.

در نظریه های عدالت توزیعی سعی بر آنست که از طریق نهادهای مناسب اجتماعی و حقوقی منافع و مضار اجتماعی (از جمله خساراتی که منشا انسانی یا طبیعی دارد) به گونه ای منصفانه در بین اعضای جامعه توزیع شود.

عدالت معاوضی در یک مفهوم در بردارنده تساوی عوضین معامله و تساوی در حقوق و تعهدات طرفین است، رعایت برابری در حقوق قراردادی طرفین عقد معاوضی اقتضای این دارد که حقوق طرفین مانند دو کفه ترازو باهم برابری نمایند این برابری را عدالت معاوضی می نامند. در عدالت معاوضی برخلاف عدالت توزیعی حکومت به معنای مجری حق اعمال حاکمیت نمی

1 - Equity Theory

2 - John Stacey Adams

کند و شاید خود نیز به عنوان طرف حق، نقش بازی می‌کند. اما در این تحقیق عدالت معاوضی و عدالت توزیعی از منظر مسئولیت مدنی و جایگاه این دو مفهوم در جبران خسارت بحث می‌شود.

۳- نظریه تضمین حق

حقوقدانان مشهور فرانسوی بوریس استارک این نظریه را ارائه کرده است. او برخلاف و اضعان و طرفداران نظریه‌های تقصیر و خطر به منافع از دست رفته زیان‌دیده و حقوق بنیادین او عنایت داشته و همت خویش را در تضمین حقوق زیان‌دیده مصروف داشته است. (درویدیان، ۱۳۷۹: ۴۱) طبق این نظریه حق انسان بر تمامیت جسمانی خود و نزدیکانش و حق شخصی بر تمامیت مادی اموال و حق برخورداری از فرض برداشت از جمله حقوق بنیادین افراد است. (قاسم زاده، ۱۳۸۷: ۳۲۰) در صورت تجاوز به این حقوق، دولت موظف است به کمک قربانی بشتابد زیرا دولت موظف بود که امنیت لازم را برای حفظ این حقوق در جامعه فراهم کند و در صورت تجاوز فرض بر این است که دولت نتوانسته زیان دیده را در مقابل این گونه جرائم حمایت کند لذا خود باید مستقیماً جبران خسارت را بر عهده گیرد. این نظریه را می‌توان به نوعی بعنوان نظام‌های جایگزین مسئولیت مدنی قلمداد نمود زیاد با توجه به قواعد مرسوم نظام مسئولیت مدنی (رابطه سببیت) حقوق بنیادین بسیاری از افراد جامعه بلاجبران باقی می‌ماند لذا این نظریه در مواردی بدون توجه به قواعد مرسوم مسئولیت مدنی جبران خسارت زیان‌دیده را لازم می‌داند. در حال حاضر تنها کشوری که نظام مسئولیت مدنی جبران خسارت مدنی را الغاء و نظام عامی را برای خسارات زیان‌دیدگان هر نوع حادثه برقرار کرده است کشور نیوزیلند است تدوین‌کنندگان طرح الغای حق طرح دعوا بر مبنای قواعد مسئولیت مدنی و جایگزین آن با طرح و جبران خسارت بدون تقصیر تحت نظر دولت را مبتنی بر قرارداد اجتماعی بین دولت و مردم نیوزیلند می‌دانند. (Lunney, 2000: 801-800) در حقوق ایران نیز طبق قواعد اسلامی (خون مسلم نباید هدر برود) هر جا که عامل جنایت شناسایی نشود و یا عامل جنایت توان مالی برای جبران خسارت نداشته باشد دیه از بیت المال پرداخت می‌شود مواد ۲۵۵ و ۲۶۰ و ۳۱۳ ق.م.ا از مصادیق بارز حمایت از حقوق بنیادین به شمار می‌روند.

۴- رعایت قاعده انصاف

قاعده‌ی انصاف، در اصل قاعده‌یای در تعدیل اصل جبران کامل خسارت محسوب می‌شود. بندهای ۲۱ ماده ۴ قانون مسوولیت مدنی مبتنی بر قاعده‌ی انصاف است؛ به موجب ماده مذکور دادگاه می‌تواند میزان خسارت را در موردی تخفیف دهد. ۱- هر گاه پس از وقوع خسارت، وارد کنند زیان به نحو موثری به زیان دیده کمک و مساعدت کرده باشد. ۲- هر گاه وقوع خسارت ناشی از غفلتی بوده که عرفاً قابل اغماض باشد و جبران آن نیز موجب عسرت و تنگدستی وارد کننده زیان شود.

اعمال قاعده‌ی انصاف موجب می‌شود. تا از فشار مالی وارد بر عامل زیان و خانواده او به سبب جبران خسارت زیان دیده، کاسته شود، قاعده‌ی مزبور هرچند به جهت کاستن از مبلغ غرامت برای مسبب حادثه امری مثبت است ولی، اثر منفی آن در جبران خسارت زیان دیده ظاهر می‌شود. در حقوق ایران نیز، یکی دیگر از مبانی ایجاد صندوق تأمین خسارت بدنی را می‌توان رعایت انصاف نسبت به مسوول حادثه رانندگی دانست. بدین توجیه که راننده یا دارنده وسیله‌ی نقلیه که در بسیاری موارد تنها به جهت بی‌مبالاتی کوچکی منجر به ورود صدمه به زیان دیده شده است، نباید به دلیل عدم تمکن مالی گرفتار حبس شود و خانواده او نیز به عسرت و تنگدستی گرفتار آید. در این شرایط صندوق تأمین با پرداخت یک جای غرامت زیان دیده و باز یافت آن به صورت اقساط بدون بهره از مسبب حادثه، موجبات رفع دشواری و سختی مسوول زیان و خانواده او را فراهم می‌آورد.

۵- نظریه‌ی دولت بیمه‌گر

این عقیده نخستین بار توسط موریس هوریو بیان شد وی معتقد بود که کلیه افراد جامعه در مقابل خسارات ناشی از اعمال دولتی بیمه هستند. (غروری، ۱۳۵۶: ۵۲-۵۵) به موجب این نظریه، تقصیر که مانعی برای مسئول دانستن دولت بود از میان برداشته شد و مبنای مسئولیت دولت را با تئوری بیمه با این عنوان که دولت در مقابل دریافت مالیات مستقیم و غیرمستقیم از اشخاص بیمه‌گر آن‌ها محسوب شده و مسئول است توجیه می‌کند. بنابراین دولت باید مانند بیمه‌گر خسارات وارده به اشخاص را جبران نموده و ترمیم کند. بنابراین برای اثبات مسئولیت دولت نیازی به اثبات تقصیر برای سازمان دولتی یا اشخاص مأمور به خدمت عمومی نیست زیرا رژیم بیمه مشترک بر جامعه حکومت می‌کند.

لئون دوگی^۱ معتقد است کلیه سازمان‌هایی که مأمور به خدمت عمومی هستند در صورتیکه از فعالیت‌های آن‌ها ضروری ایجاد شود دولت براساس اصل بیمه دولت، باید آن را ترمیم و جبران نماید. (غروری، پیشین، ص ۵۶) مطابق این نظریه هنگامیکه خسارتی از ناحیه دولت متوجه اشخاص می‌شود، مفهوم بیمه اجتماعی شامل آن شده و غرامتی که از ناحیه دولت به اشخاص پرداخته می‌شود تحمیل به تمام افراد جامعه می‌باشد بنابراین مثل این است که یک شرکت بیمه در ازاء دریافت حق بیمه از همه افراد جامعه، ایشان را در مقابل مسئولیت مدنی ناشی از فعالیت‌های عمومی بیمه نماید. (غروری، پیشین، صص ۶۱-۶۲) در این نظریه هرچند زیان دیده فقط باید به اثبات عمل زیانبار و رابطه علیت بپردازد و سعی بر آن دارد که زیانی بدون تدارک نماند مفید به نظر برسد ولی مسئول دانستن دولت در تمام موارد جبران خسارات ناشی از فعل

مأمورش منطقی نیست و علاوه بر آن در این موارد نمی‌توان به قرار بیمه استناد کرد چرا که وجود قرارداد بیمه در روابط شرکت بیمه و بیمه‌گذار ضرورت دارد در روابط بین دولت و کارکنانش حتی قراردادی وجود خارجی ندارد و افراد هیچ نوع پول، امتیازی یا منفعی را در قالب هیچ عقدی به دولت در برابر بیمه شدن پرداخت نمی‌نمایند.

۶- تکلیف دولت در جبران خسارت بر اساس حاکمیت قانون

مطابق این دیدگاه، در حقوق عمومی، برخلاف حقوق خصوصی مسئولیت مدنی تنها دارای گزاره «حق بر جبران شدن زیان وارده» نمی‌باشد، بلکه «تکلیف به جبران نمودن زیان» نیز آموزه دیگر، که مهم‌ترین انگاره، آن است. (Andenas, 2002; 18) از این نظرگاه، مسئولیت مدنی دولت به این دلیل تابع قانون است که صلاحیت دولت به جبران زیان، تحت حاکمیت قانون قرار دارد؛ محتوای حاکمیت قانون تنها اعلام حق نیست، بلکه تکلیف دولت نیز است. بنابراین اگر در مواردی حق اعلام، اما تکلیف یا تکالیفی نسبت به آن بیان نگردد، بدین معنی است که پاسداشت اقتدار یا حاکمیت دولت، ملازمه با عدم تعریف صلاحیت تکلیفی نسبت جبران زیان، نسبت به حق یا حقوق نقض شده دارد. اگر محتوای قانون، بر مدار تکلیف دولت به جبران زیان تعریف گردد، باید از آثار حقوقی خاصی سخن گفت. الزام دولت نسبت به جبران زیان وارد به افراد، در صورتی می‌تواند موضوع حکم مرجع صالح رسیدگی به دعوی مسئولیت قرار گیرد که، چنین تکلیفی به صراحت در قوانین موضوعه پیش بینی شده باشد. زیرا چنین تکلیفی به معنای ایجاد نوعی صلاحیت تازه برای دولت است. در واقع مسئولیت مدنی دولت در مقام تحلیل محتوایی، به معنای صلاحیت تکلیفی دولت به جبران زیان است. منطق حاکمیت قانون مستلزم آنست که تعریف هر نوع صلاحیت نو، همانند نفی، تبدیل، تفویض و تغییر آن، بر طبق قانون باشد. (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۷۳: ۴۳۷-۴۳۹) به عبارتی دیگر، حاکمیت قانون در وجه غالب خود، ضوابط حاکم بر تعریف، تبدیل، تفویض و سایر تحولات حاکم بر صلاحیتهای دولت است تا از این طریق قدرت دولت به نفع حقوق افراد حفظ شود، بدون آنکه این کارکرد الزاماً به معنای پذیرش ضمنی صلاحیت دولت به جبران زیان وارد بر افراد تعبیر گردد. مبنای منصرف دانستن مسئولیت مدنی از دایره صلاحیتهای دولت نسبت به حق شهروندان، در یک نظم دمکراتیک، را می‌توان در قرائتی اقتصادی از نظریه دولت یافت که، پذیرش این الزام را، به معنای توقف چرخ توسعه اقتصادی یک کشور می‌داند.

حاکمیت دولت، مانند گذشته نامحدود نبوده و به موجب اصول حاکمیت قانون و حقوق و آزادی‌های شهروندان و حقوق عمومی، اصل مسئولیت و جبران خسارت تعریف شده و دولت در صورت ورود خسارت و تعدی و تفریط در اعمال حاکمیتی و تصدی‌گری در برابر اشخاص

مسئولیت دارد. (دعاگو، هاشمی و زارع، ۱۳۹۸: ۱۱۳)

کماییش، در غالب نظامهای حقوقی، تکلیف دولت به جبران زیان، ناشی از الزامی بوده است که به موجب قوانین برای آن مقرر گردید. به عبارت ساده تر، صرف موضع گیری حق مدار نظام حقوقی و حتی قوانین برتر، همچون قانون اساسی، منجر به پذیرش چنین الزامی برای دولت - و نه الزاماً برای مقامات عمومی - نگردید. گرایش به این نظریه به خصوص در سنت کامن لا، صورتی محسوس دارد. در این سنت، خروج از صلاحیت، که اصولاً به معنای نادیده گرفتن حقوق شهروند یا شهروندان است، به خودی خود منجر به مسئولیت مدنی نمی شود. (Nolan, 2004; 851) بلکه، با تجمع همه شرایط، در صورتی که قانون چنین تکلیفی را مقرر کرده باشد، محقق می گردد. به عبارت ساده تر، خروج از صلاحیت، در معنای ضمنی تعدی به حقوق شهروندان، شرط لازم برای مسئولیت، به صورت کلی، است اما برای تحقق مسئولیت مدنی کافی نیست. در ایالات متحده آمریکا، نظریه مصونیت، هنوز به عنوان اصلی بنیادین در حقوق این کشور مطرح است. این اصل، اگر چه هم اکنون موقعیت خویش را، در مقایسه با گذشته، از ثبات کمتری برخوردار می بیند، اما همچنان سایه خویش را بر گستره این نظام گسترده می بیند و هنوز هم دلالت خویش را بر انصراف دولت از قلمرو مسئولیت مدنی دولت معنی می نماید. (Cane, 1992; 311-315) مسئولیت مدنی دولت، تنها به حکم قانون و بر عنصر تکلیف دولت استوار است. حقوق ایران نیز به نوبه خود همواره با این نظریه همراه بوده است. انقلاب مشروطه که موقعیت برجسته خویش، در یکی از جهات، را مرهون اهتمام به حقوق اتباع ایران می دانست، به خودی خود منجر به مسئولیت مدنی دولت نگردید. آنچه مسلم به نظر می رسد آنست که با تصویب قانون مسئولیت مدنی در سال ۱۳۳۹ بود که باب بحث و گفتگوی یک نظریه مسئولیت مدنی دولت آغاز گردید. البته این الزام تا قبل از آن نیز وجود داشت، (ابوالحمد، ۱۳۷۹: ۷۴۹-۷۵۰) اما بر طبق قانون مدنی؛ قانونی که قضات تمایل کمتری برای محکوم ساختن دولت به اتکاء آن داشتند، و بنابراین نمی توان از وجود یک نظریه منسجم مسئولیت مدنی دولت تا پیش از این سخن گفت. بعد از انقلاب ۵۷ نیز، موضع حقوق قانونی ایران، تغییری نداشته است و نمی توان از اندیشه تکلیف - بنیان بودن مسئولیت مدنی دولت، به عنوان نظریه ای منسجم در مسئولیت مدنی دولت سخن نگفت.

مصادیق تکالیف دولت در قبال مسئولیت‌های خارج از اراده

مصادیق مسئولیت اخلاقی و حقوقی دولت در قبال مسئولیت‌های خارج از اراده عبارتند از:

۱- تکلیف دولت در جبران خسارت جرایم خارج از اراده دولت

ضرورت حمایت از بزه دیدگان جرم و نقش آن در تحقق عدالت اجتماعی بر کسی پوشیده نیست؛ بدون تردید قربانی جرم از نظر روانی، اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و... آسیب‌های جدی دیده است و از این رو باید مورد حمایت‌های پزشکی، حقوقی، اقتصادی،... قرار گیرد. و از آنجا که در گذشته جبران خسارت بزه دیده، تنها توسط بزهکار صورت می‌گرفت در برخی موارد نمی‌توانست بطور کامل خسارت بزه دیده را جبران کند، موجب شد تا دولتها تحت تأثیر دستاوردهای بزه دیده شناسی حمایتی و در نتیجه آن ضرورت توجه به مطالبات بزه دیده و جبران خسارت وارد عمل شوند و به ترمیم خسارت بزه دیده بپردازد.

برخی اندیشمندان مبنای حمایت از بزه دیده را در کاهش بزهکاری جستجو کرده و چنین گفته‌اند: «حمایت از بزه دیده گذشته از ابعاد ارزشی آن، نقش مؤثری در پیشگیری از بزهکاری دارد، زیرا هم از بزه دیدگی مکرر جلوگیری می‌نماید و هم مانع تبدیل بزه دیده به یک انسان بزهکار می‌شود. در نتیجه همان گونه که مساعدت پزشک در درمان بیمار، حتی مریضی که در مریض شدن خود دخالت داشته است، عملاً تلاش برای از بین بردن خطر آن بیماری و سالم سازی جامعه است، حمایت از بزه دیده نیز در نهایت به تقلیل آمار جرائم می‌انجامد.» (توجهی، ۱۳۷۸: ۳۲)

همچنین حمایت از بزه دیده موجب می‌شود که وی اقتدار و شخصیت خویش را باز یافته و از افسردگی اجتماعی و قربانی شدن مجدد رهای یابد و در یک کلام به وضعیت ماقبل جنایی برگشته و دست به انتقام‌های فردی و واکنش‌های خصمانه نزند و در نتیجه نقش اصلی را در کاهش پدیده‌های مجرمانه ایفا کرده و در تحقق عدالت کیفری، بازسازی شخصیت بزه دیده و تأمین خسارت‌های مادی و معنوی وی تأثیر گذار باشد.

پیش از آنکه جبران خسارت وارده بر بزه دیده توسط دولت، وارد قلمرو دانش نوین بزه دیده شناسی شود، جبران خسارت بوسیله مرتکب جرم، تنها روش ترمیم ضرر و زیان وارد بر مبنی علیه بود و نتیجه‌اش این بود که، در مواردی خسارت بزه دیده بطور کامل جبران نمی‌شد. بنابراین دولتها متأثر از دستاوردهای بزه دیده شناسی حمایتی که بزه دیده را در هر حال مستحق حمایت و کمک می‌داند، سعی در جبران خسارت بزه دیده کرده‌اند. حال باید دید دلیل و مبنای جبران خسارت بزه دیده توسط دولت چیست که علم نوین بزه دیده شناسی آن را ضروری می‌داند.

در سال ۱۳۷۰ قانونگذار برآن شد که مقررات جزایی را در مجموعه‌ای واحد بگنجاند؛ برای این

مبنا «قانون مجازات اسلامی» به تصویب رسید. در این قانون نیز مواد پراکنده ای به برخی از مصادیق مسئولیت بیت المال (دولت) در جنایات غیر عمدی، اشاره دارد که عبارت اند از: ۱. ماده ۵۸ در رابطه با ایراد ضرر مادی از سوی قاضی در غیر از مواردی که وی تقصیر کرده باشد؛ ۲. ماده ۲۵۵ در رابطه با مرگ در ازدحام؛ ۳. ماده ۳۱۲ درباره عدم وجود یا عدم تمکن عاقله؛ ۴. ماده ۳۱۳ در رابطه با فرار جانی در جنایات شبه عمد؛ ۵. ماده ۳۳۲ درباره تیراندازی مأمور نظامی و انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی بدون تخلف از مقررات. علاوه بر قانون مجازات اسلامی، در «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح» نیز به یکی از مصادیق مسئولیت دولت اشاره شده است که عبارت است از: تیراندازی مأمورین نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی و کشته شدن شخصی بر اثر آن. ماده ۲۴ از قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، مصوب ۱۳۷۱ و همچنین قانون سال ۱۳۸۲ (با همان عنوان قانونی)، در تبصره ۱ ماده ۴۱ خود اعلام داشته است که چنانچه تیراندازی مأمور نظامی بر طبق مقررات مربوطه صورت گرفته باشد و فردی در نتیجه آن فوت کند، دیه ناشی از آن، از بیت المال پرداخت می شود. با توجه به این تحلیل تاریخی، روشن است که موارد مسئولیت دولت در جنایات غیر عمدی، محدود می باشد و از انسجام لازم نیز برخوردار نیستند. در هر حال در ادامه بحث، هریک از مواد قانونی بر حسب مورد، از لحاظ فقهی و حقوقی بررسی می شوند.

۲- عدم وجود عاقله یا ناتوانی وی در پرداخت دیه

در صورتی که قاتل شناسایی شود اما در پرداخت دیه ناتوان باشد اگر قتل غیر عمد باشد و قاتل عاقله نداشته باشد یا عاقله از پرداخت دیه ناتوان باشد، دیه از بیت المال پرداخت خواهد شد. ماده ۳۱۲ قانون مجازات اسلامی در این مورد مقرمی دارد: هرگاه جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد دیه از بیت المال پرداخت می شود. در واقع یکی از مواردی که جبران خسارت (در قالب پرداخت دیه) بر عهده بیت المال قرار می گیرد، آن است که شخصی جنایتی را مرتکب شود و پرداخت دیه ناشی از آن بر عهده عاقله او قرار گیرد، در این حالت اگر شخص یاد شده خویشاوندی به عنوان عاقله نداشته باشد و یا در صورت داشتن آنها، ناتوان از پرداخت تشخیص داده شود، پرداخت دیه بر بیت المال ثابت می شود. این مطلب هم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و هم در کتب فقها منعکس شده است. در این باره صاحب جواهر می نویسد: هرگاه کسی، دیگری را از روی خطا به قتل رساند و سپس پیش از آنکه دیه مقتول را به اولیای دم بپردازد فوت کند، دیه بر عهده ورثه وی قرار می گیرد و اگر عاقله ای نداشت، بر حاکم است که دیه مقتول را از بیت المال بپردازد.

۳- عدم شناسایی قاتل

در خصوص موارد عدم شناسایی قاتل و پرداخت دیه از بیت‌المال در قانون مجازات اسلامی می‌توان به مواد ۲۴۴ و ۲۵۵ اشاره کرد که در ادامه به هر یک از این موارد خواهیم پرداخت؛ طبق ماده ۲۴۴ ق.ا.م.ا: «اگر مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه منکر باشد و قرائنی که موجب ظن به وقوع قتل توسط وی نگردد وجود نداشته باشد لوث محسوب نمی‌شود. مگر اینکه مدعی بینه‌ای بر حضور او هنگام قتل در محل واقعه اقامه کند و موجب ظن به وقوع قتل توسط او گردد در این صورت لوث ثابت می‌شود و مدعی باید اقامه قسامه کند و در صورت امتناع از اقامه قسامه می‌تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه کند در این صورت مدعی علیه باید به منظور براءت خود به ترتیب مذکور در ماده ۲۴۷ عمل نماید. در این حالت اگر مدعی علیه از اقامه قسامه ابا نماید محکوم به پرداخت دیه می‌شود. «تبصره:» در مورد قسامه، چنانچه براءت مدعی علیه ثابت شود و قاتل مشخص نباشد، دیه مقتول از بیت‌المال پرداخت می‌شود.» در موارد متعددی نشانه‌هایی از ارتکاب قتل توسط شخص یا اشخاص خاصی وجود دارد لکن نسبت به آن علم وجود ندارد، در چنین مواردی اگر نشانه‌های موجود در پرونده موجب ظن قوی گردد، اولیای دم می‌توانند با اجرای قسامه، قتل را به اثبات رسانده و حسب مورد تقاضای قصاص قاتل و یا مطالبه دیه نمایند. نکته قابل توجه در رابطه با این ماده این است که عبارت «می‌تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه نماید» بیانگر آن است که سوگند مدعی علیه به صورت ابتدایی یا با درخواست دادگاه صحیح نیست بلکه باید مدعی آن را درخواست کند. (زراعت، ۱۳۷۹: ۲۴۷)

در واقع بر اساس آنچه گفته شد، از دیگر مصادیق حمایت دولت که از طریق بیت‌المال صورت می‌پذیرد، مربوط به موردی است که جسد مقتولی را در مکان‌هایی از قبیل: روی پل، بازار، بیابانی که نزدیک شهر و قریه‌ای نباشد، در شارع عام و... بیابند، در این باره، اجماع فقها بر آن است که دیه مقتول از بیت‌المال به اولیای دم پرداخت می‌شود. (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۲۳۶؛ موسوی خویی، ۱۴۲۸: ۱۴۲؛ خمینی، بی تا، ج ۴: ۳۰۲-۳۰۳؛ علامه مجلسی، بی تا: ۹۶) ضابطه این مصداق مورد حمایت دولت، عدم استناد قتل به شخص یا اشخاصی معین می‌باشد؛ زیرا در غیر این صورت، مورد از موارد لوث بوده و قتل با اقامه قسامه قابل اثبات است. در واقع، پرداخت دیه از بیت‌المال در این باره، مربوط به زمانی است که اماره ظنیه، مبنی بر ارتکاب قتل به وسیله شخص خاصی وجود نداشته باشد؛ (بای، پیشین، ص ۲۳۵) بر همین اساس در ماده ۲۵۵ ق.ا.م.ا می‌خوانیم: هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قرائن ظنی برای قاضی، بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد، حاکم شرع باید دیه او را از بیت‌المال بدهد و اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه شود که قتل به شخص یا

اشخاص معین منسوب است، مورد از موارد لوث خواهد بود.

در ماده ۲۶۰ قانون مجازات اسلامی که در رابطه با فرار مرتکب قتل عمد می باشد چنین آمده است: «هر گاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنانچه مالی نداشته باشد از اموال نزدیکترین خویشان او به نحو «الاقرب فالاقرب» پرداخت می شود و چنانچه نزدیکانی نداشته باشد یا آنها تمکن نداشته باشند دیه از بیت المال پرداخت می گردد».

نکته اول اینکه قانونگذار در ماده ۲۶۰ ق.م.ا به تبعیت از قول مشهور فقها امکان تبدیل قصاص به دیه را پذیرفته است و از میان سه نظر موجود در قول مشهور فقها، به قدر متیقن اکتفا نموده و مسئولیت بیت المال را تنها زمانی جایز می داند که قاتل فراری فوت کرده باشد.

نکته دوم؛ چنانچه پس از پرداخت دیه توسط خویشان قاتل و یا بیت المال، قاتل فراری دستگیر شود یا معلوم شود که فوت نکرده است، قانون مجازات اسلامی در خصوص اینکه در این مورد چگونه باید عمل شود ساکت است. اما باید گفت که در این صورت اولیاء دم می بایست دیه را به قاتل یا بیت المال برگردانند چرا که پرداخت دیه به عنوان بدل حیلوله بوده و با حضور قاتل و امکان استیفای قصاص، بدل حیلوله زایل شده و حکم اولیه قصاص احیاء می شود و اولیاء دم با دسترسی به قاتل مخیر در قصاص یا پرداخت دیه و یا عفو خواهند شد. (حلی، پیشین، ص ۱۰۳)

نکته بعدی اینکه فرار مرتکب قتل عمد ممکن است در مراحل مختلفی صورت گیرد از جمله اینکه بلافاصله پس از ارتکاب قتل و بدون حضور در هیچ یک از مراحل دادرسی فرار کند، در مرحله تحقیقات مقدماتی یا بخشی از آن حضور داشته و قبل از محاکمه فرار کند، بعد از محاکمه و صدور حکم فرار کند، پس از قطعیت حکم و قبل از اجرای آن فرار کند که با توجه به اطلاق ماده ۲۶۰ ق.م.ا شامل همه این صورتها می شود. اما آنچه مشخص است آن است که احکام مربوط به فرار قاتل عمد زمانی اجرا می شود که حکم صادره قطعی شده باشد چه آنکه فرار قاتل بعد از صدور حکم و قبل از اجرای آن باشد و چه آنکه فرار قاتل قبل از صدور حکم و رسیدگی و صدور حکم به صورت غیابی باشد اما باید در نهایت حکم قطعی شده باشد تا احکام ماده ۲۶۰ اجرایی گردد. چرا که تا قبل از صدور حکم شخص تنها متهم به قتل می باشد و اطلاق مرتکب قتل بر او درست نیست و اجرای حکم نیز زمانی صورت می گیرد که حکم به صورت قطعی و لازم الاجرا درآمده باشد. (زراعت، پیشین، ص ۳۰۵)

نکته چهارم؛ گاه متهم به قتل عمدی در مرحله تحقیقات مقدماتی حضور می یابد و شخص دیگری برای او وثیقه می سپارد و سپس متهم فرار می نماید. در این صورت آیا دیه

مقتول از محل وثیقه تأدیه خواهد شد یا اینکه باید به سراغ اموال قاتل رفت و در صورت نبودن اموال یا اقربا، از سوی بیت‌المال پرداخت شود؟ در اینجا دو نظر وجود دارد، برخی معتقدند چون مطابق نظر غالب حقوقدانان دیه جبران خسارت است، لذا هر گاه متهم به قتل عمدی که با اخذ وثیقه آزاد است فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد حسب دستور ماده ۱۴۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری که مقرر می‌دارد: «در مواردی که متهم حضور نیافته و محکوم شده، محکوم به یا ضرر و زیان مدعی خصوصی از تأمین گرفته شده پرداخت خواهد شد و زاید بر آن به نفع دولت ضبط می‌شود» (دیه از محل تأمین اخذ خواهد شد). (شکری؛ قادر، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۵۴)

۴- اشتباه قاضی در امر قضاوت

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، قانونگذار به منظور رعایت موازین فقهی و در اجرای مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی^۱ در باب چهارم، تحت عنوان «حدود مسئولیت جزایی» ضمن تشریح مقررات کیفری، برای نخستین بار در ماده ۵۸ قانون مزبور، موضوع مسئولیت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی را در تشخیص موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص بدین شرح پیش‌بینی و پذیرفته است: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی شود، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر اینصورت خسارت بوسیله دولت جبران می‌شود و در مورد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد، باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود».

اما نکته قابل توجه اینکه باید دید که آیا مسئولیت بیت‌المال تنها در جراحات و قتل‌ها می‌باشد و یا آنکه مصادیق دیگری از خطای قاضی در مسائل کیفری، مانند خطای قاضی در حکم به مجازات، شلاق، حبس و موارد مشابه نیز مشمول روایت می‌باشد. در صورتی که پاسخ مثبت باشد آیا می‌توان حکم روایت را به امور مالی نیز تعمیم داد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال بین فقها اختلاف نظر وجود دارد: نظر اول آن است که گفته شود گر چه تصریح روایت مربوط به قتل و قطع است، لکن با توجه به فلسفه مسئولیتی که بیت‌المال در این دو مورد دارد، می‌توان حکم آن را به سایر موارد نیز تعمیم داد. برخی از فقها شمول روایت نسبت به امور مالی را نیز مورد اشاره قرار داده اند. (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۷۹)

۱ - به موجب اصل ۱۷۱ قانون اساسی؛ هر گاه بر اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر اینصورت خسارت بوسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.

در حالت دوم که به موجب خطای قاضی در حکم، مالی به ناحق جابجا شده، اگر مال موجود باشد به صاحبش مسترد می شود ولی اگر تلف شده باشد در صورتی که محکوم له آن را قبض کرده باشد او ضامن خواهد بود و نیز در صورتی که محکوم له عالم به بی حقی خود بوده و اقامه دعوی نموده است حتی در صورت عدم اخذ محکوم به، نیز ضامن خواهد بود زیرا او سبب اتلاف محکوم به شده است، ولی اگر محکوم له عالم به بی حقی خود نبوده و محکوم به را نیز اخذ نکرده باشد گروهی از فقها معتقدند که بیت المال در این حال از اصحاب حق جبران خسارت خواهد کرد. این نظر خالی از اشکال نیست، به دلیل اینکه روایت اختصاص به مورد قطع و قتل دارد. (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸: ۲۹) یکی دیگر از فقها می نویسد: «در کلام جماعتی از فقها تصریح شده است که در صورت تلف عین، در فرض خطای قاضی، بیت المال مسئول است. اگر اجماعی در این زمینه باشد می توان چنین قولی را پذیرفت والا حکم به مسئولیت بیت المال مشکل است به دلیل اینکه روایت اختصاص به قطع و قتل دارد. «فقها مسئولیت بیت المال نسبت به مصادیق دیگر خطای قاضی در امور کیفری را بحث نکرده اند، لکن تحصیل نظر آنان در مورد مصادیق دیگر، از اظهار نظر آنان در شمول حکم روایت به امور مالی، قابل استظهار است. به این ترتیب که آن دسته از فقهای که نسبت به اموالی که به واسطه خطای قاضی تلف شده است، معتقد به جبران آن از بیت المال هستند، به طریق اولی مسئولیت بیت المال را در مصادیق دیگری غیر از قطع و قتل که مربوط به مباحث کیفری است خواهند پذیرفت زیرا تناسب و تجانس اینگونه امور، از مسائل حقوقی و مالی به مضمون روایت نزدیک تر است. در هر صورت آنچه از کلمات فقها بدست می آید آن است که اکثریت فقها نسبت به تعمیم مضمون روایت به مواردی غیر از قتل و جراحات نظر منفی داشته و یا نسبت به آن اظهار تردید نموده اند.

۵- تکلیف دولت در قبال حوادث غیرمترقبه

ماده ۴۴ قانون برنامه سوم توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور مقرر می دارد: به منظور پیشگیری و کاهش اثرات بلایای طبیعی و ایجاد و آمادگی لازم در مردم و تعیین دقیق نقش و وظایف دستگاههای اجرایی برای مقابله با حوادث و سوانح طبیعی، جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران موظف است با هماهنگی وزارت کشور و نیز نیروی مقاومت بسیج، طرح جامع امداد و نجات را با همکاری دستگاههای ذی ربط تهیه و به تصویب هیأت وزیران برساند. این طرح مشتمل بر مدیریت بحران، آموزش و ایجاد آمادگی در مردم و نحوه مشارکت دستگاههای اجرایی، نقش صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران و رسانه های گروهی، اقدامات و عملیات اجرایی، منابع مالی و تدارکاتی ... است.»

در راستای اجرای ماده ذکر شده، بنا به پیشنهاد جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی

ایران هیأت وزیران، طرح جامع امداد و نجات کشور^۱ را تصویب نمود که هدف از تصویب آن «سازماندهی و به هم پیوسته کردن کلیه عناصر و عوامل مدیریت بحران، استفاده از تمامی امکانات ملی، استانی و نیروهای مردمی، هدایت کلیه کمک‌های دولتی و غیردولتی داخلی و خارجی به منظور پیشگیری و کاهش آثار بلایای طبیعی، ارائه حداکثر خدمات امداد و نجات سازمان یافته، تقلیل تلفات انسانی و اقتصادی، جبران و بازسازی و بازگرداندن شرایط زندگی به وضعیت اولیه قبل از بحران، ایجاد آمادگی لازم در مردم و تعیین دقیق نقش و وظایف دستگاه‌های اجرایی برای مقابله با بحران در نظر گرفته شده است.»^۲

در طرح جامع امداد و نجات، منظور از بحران، «حوادثی است که در اثر رخدادها و عملکردهای طبیعی و انسانی به طور ناگهانی به وجود می‌آید، مشقت و سختی را به یک مجموعه یا جامعه انسانی تحمیل می‌کند و برطرف کردن آن نیاز به اقدامات اضطراری، فوری و فوق العاده دارد.»^۳ که «اگر مقابله با آن خارج از توان مجموعه مدیریت بحران و امکانات یک استان باشد، جنبه ملی به خود می‌گیرد.»^۴

از جمله نهادهای مسؤول در این رابطه، بر اساس قوانین و مقررات داخلی کشور، می‌توان از وزارت تعاون، کار و تأمین اجتماعی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت راه و شهرسازی، ستاد حوادث غیرمترقبه، جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، سازمان امداد و نجات به عنوان یکی از اصلی‌ترین و محوری‌ترین سازمان‌های جمعیت فوق‌الذکر، کمیته ملی کاهش اثرات بلایای طبیعی، نهادهای نظامی به ویژه بسیج و غیره نام برد.

با تصویب طرح جامع امداد و نجات پیش‌بینی شده در ماده ۴۴ قانون برنامه سوم توسعه، از طرف هیأت دولت، سازوکارهایی برای آمادگی و امداد رسانی قبل از حادثه، حین حادثه و بعد از حادثه پیش‌بینی شده است.

لازم به توضیح است که قبل از تصویب طرح مذکور «لایحه تشکیل سازمان مدیریت بحران در حوادث طبیعی و سوانح غیرمترقبه کشور» جهت مقابله آثار زیانبار بلایای طبیعی پیشنهاد شده بود که به دلیل عدم انسجام درونی و نیز عدم پیش‌بینی یک دستگاه منسجم و مؤثر برای انجام صلاحیت‌های لازم در این خصوص، جای خود را به طرح جامع امداد و نجات داد که حاصل تقریباً سه سال تلاش، مطالعه و بررسی است.

۱ - تاریخ ۱۳۸۲ / ۱ / ۱۷.

۲ - ماده ۳ طرح جامع امداد و نجات مصوب ۱۳۸۲.

۳ - بند یک ماده یک طرح جامع امداد و نجات.

۴ - بند دو همان طرح.

راهکارهای اساسی پیش بینی شده در این طرح عبارت اند از:

۱. انجام مطالعات و تحقیقات به منظور بهره برداری لازم از اصول و دستاوردهای علمی، تخصصی و تجربی داخل کشور و کشورهای مختلف جهان و انتقال روش های پیشرفته مدیریت بحران به نظام قانون گذاری، برنامه ریزی و اجرایی کشور؛
۲. اجرای برنامه های ملی و منطقه ای و سرمایه گذاری لازم در مراحل مختلف مدیریت بحران با اولویت پیشگیری و کاهش آثار بلایای طبیعی؛
۳. سازماندهی، هماهنگی و به کارگیری کلیه دستگاه های اجرای دولتی و غیردولتی با برنامه ریزی و مدیریت منسجم و تعیین شرح وظایف تفصیلی آنها در بحرانها؛
۴. جلب مشارکت و همکاری های مردمی از طریق آموزش عمومی، ایجاد آمادگی هدایت کمک های مردمی به نحو مطلوب و توزیع آنها بین آسیب دیدگان، سازماندهی و آموزش نیروهای داوطلب در شبکه مدیریت بحران؛
۵. استفاده صحیح و بهینه از کلیه امکانات دولتی و غیردولتی به منظور ارائه حداکثر خدمات در بحرانها؛

۶. پشتیبانی لازم قوای سه گانه، وزارتخانه ها، نهادها و نیروهای مسلح به ویژه نیروی مقاومت بسیج در بالاترین سطح ممکن.^۱

بر اساس بند ۵ ماده ۲ این طرح، عملیات امداد و نجات به عنوان بخش عمده مرحله مقابله است که شامل جست و جو، نجات، ارائه کمک های اولیه، انتقال مجروحان تا نزدیک ترین و اولین مرکز درمانی، تغذیه اضطراری، تأمین س رپناه اضطراری، تخلیه جمعیت ها، تأمین امکانات اولیه و دریافت و توزیع کمک های مردمی و اقلام اهدایی سازمان های غیردولتی داخلی، خارجی و بین المللی است. در طرح حاضر فرایندی با عنوان مدیریت مخاطرات (ریسک) پیش بینی شده است که سطح تحمل یک خطر مشخص را در جامعه شناسایی می کند و این اطلاعات را در جهت تصمیم گیری برای اقدامات مربوط به کاهش و مقابله با آنها به کار می برد. این فرایند با توجه به منافع و هزینه های کاهش مخاطرات انجام می گیرد.^۲

اقدامات و فعالیتهای لازم در این خصوص شامل چهار مرحله پیشگیری، آمادگی، مقابله و بازسازی است. مسأله بسیار حائز اهمیت در این حوزه، مسأله پیشگیری از وقوع بحران و حادثه است که در اغلب موارد چندان مورد توجه مردم و مسؤولان قرار نمی گیرد. در این مرحله، ارزیابی نخستین هشدارها و توجه به آنها و واگذاری درست صلاحیت ها به افراد متخصص و با تجربه در

۱ - ماده ۲ طرح جامع امداد و نجات

۲ - بند ۴ ماده یک طرح.

این میان بسیار با اهمیت است.

در بند یک از ماده ۲ طرح جامع امداد و نجات، منظور از پیشگیری «مجموعه اقداماتی است که پیش، هنگام و پس از وقوع بحران با هدف جلوگیری از مخاطرات یا کاهش آثار زیان بار آن انجام می‌شود».

در مرحله آمادگی نیز گردآوری مناسب و کامل اطلاعات همراه با مدیریت درست و کارآمد و همچنین برنامه ریزی دقیق و مناسب جهت کاهش عواقب و آثار مصیبت بار بلایای طبیعی، با همکاری دولت و سازمان‌های مربوطه مانند شهرداری‌ها، سازمان‌های امداد و نجات، مقامات محلی و نیز خود مردم، می‌تواند نقش بسزایی در این زمینه داشته باشد.

بند ۲ از ماده ۲ طرح مذکور، در خصوص آمادگی جهت مقابله با بلایای طبیعی مقرر می‌دارد: «آمادگی مجموعه اقداماتی است که توانایی جامعه، دولت و مردم را در انجام مراحل مختلف مدیریت بحران افزایش می‌دهد. آمادگی شامل جمع‌آوری اطلاعات، پژوهش، برنامه ریزی، ایجاد ساختارهای مدیریتی، آموزش، تأمین منابع، تمرین و مانور است. آموزش شامل آموزش‌های همگانی، تخصصی نهادهای مدنی، صنایع و حرف، رسانه‌های گروهی و صدا و سیماست.»

علاوه بر اتخاذ اقدامات احتیاطی در موارد خطر، لازم و ضروری است که اطلاعات لازم، در اسرع وقت و به موقع به افراد و شهروندان در معرض خطر داده شود، چراکه اعلام خطر و آمادگی مردم، برای رویارویی با بلایای طبیعی نقش بسزایی در کاهش آثار و عواقب فاجعه بار بلایا می‌تواند داشته باشد. در صورت نیاز و جهت کاهش تلفات انسانی با تلاش دولت و سازمان‌های ذی ربط و خود مردم باید مردم از منطقه مورد تهدید خارج و به نقاط امن دیگر منتقل گردند که البته در این زمینه نیاز افراد به خوراک، پوشاک، سرپناه مناسب، بهداشت و مراقبت‌های پزشکی قابل توجه ویژه است.

در مرحله مقابله، بسته به نوع بلیه طبیعی، در زمان وقوع آن باید اقدامات لازم در این مدت صورت گیرد که مثلاً در زمین لرزه‌ها چند ثانیه و در سیل تا چند روز ممکن است به طول انجامد. از جمله می‌توان به تخلیه افراد از مناطق آسیب دیده، کمک به افراد مجروح و بی پناه و انجام اقدامات پزشکی و بهداشتی اشاره کرد.

در طرح جامع امداد و نجات منظور از «مقابله ارائه خدمات اضطراری به دنبال وقوع بحران است، با هدف نجات جان و مال انسان‌ها، تأمین رفاه نسبی برای آنها و جلوگیری از گسترش خسارات، مقابله شامل امداد و نجات، بهداشت و درمان، تأمین امنیت، ترابری، ارتباطات، تدفین، دفن مواد زاید جامد، دفن فاضلاب، مهار آتش، کنترل مواد خطرناک، سوخت رسانی، اطلاع

رسانی و هشدار است.^۱

در مرحله بازسازی که معمولاً پس از پایان حادثه صورت می گیرد، عملیات امداد و نجات و کمک به افراد آسیب دیده ادامه یافته و تلاش می گردد تا حقوق اساسی و اولیه افراد حفظ شود. در این مرحله بازگرداندن مردم به شرایط عادی زندگی هم به لحاظ مادی و هم از نظر روانی بسیار حائز اهمیت است. در بند ۴ از ماده ۲ طرح مذکور نیز منظور از بازسازی بازگرداندن شرایط یک منطقه آسیب دیده پس از بحران به شرایط عادی با در نظر گرفتن ویژگیهای توسعه پایدار و کلیه ضوابط ایمنی است.»

۶- تکلیف دولت در پرداخت دیه تصادفات رانندگی (صندوق تأمین خسارات بدنی)

به موجب ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارت وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه، مصوب ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۵، به منظور حمایت از زیان دیدگان حوادث ناشی از وسایل نقلیه، خسارات بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه نامه، بطلان قرارداد بیمه، شناخته نشدن وسیله نقلیه مسبب حادثه، کسری پوشش بیمه نامه که ناشی از افزایش مبلغ ریالی دیه، تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه، صدور حکم توقف یا ورشکستگی بیمه گر، قابل پرداخت نباشد، یا به طور کلی خسارت های بدنی که خارج از تعهدات قانونی بیمه گر و مطابق با مقررات این قانون است، توسط صندوق مستقلی به نام «صندوق تأمین خسارت های بدنی» جبران می شود. مهم ترین هدف از ایجاد صندوق تأمین، جبران خسارت بدنی آن دسته از زیان دیدگانی است که بر اثر حوادث ناشی از رانندگی دچار خسارت شده اند و از طریق سیستم بیمه ای امکان دریافت غرامت ندارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

در حقوق اداری اعمال و اقدامات دولت یا به لحاظ تصدی‌گری است که شامل امور خدماتی و فرهنگی می‌باشد و دولت متصدی امور می‌شود که می‌تواند حتی از طریق اشخاص حقوق خصوصی نیز اعمال شود، و یا به لحاظ حاکمیتی است که دولت در آن حاکم و قدرت مطلق است و این اعمال نمی‌تواند توسط اشخاص اعمال شود. مسئولیت مدنی دولت به طور مطلق نمی‌باشد، بلکه این مسئولیت در مورد خساراتی است که ناشی از اعمال تصدی‌گری دولت است که در آن نشانی از قدرت سیاسی دولت دیده نمی‌شود؛ که دولت آن‌ها را به عنوان این‌که دارای شخصیت حقوقی و مسئول حفظ دارائی و منافع و اموال عمومی است، انجام می‌دهد. در مورد اعمال تصدی‌گری، دولت مسئول خساراتی است که به افراد وارد می‌کند و در این قبیل اعمال، دلیلی بر سلب مسئولیت دولت وجود ندارد. اگرچه نظریه ذکر شده امروزه قابل انتقاد می‌باشد و نظریه مسئولیت مطلق دولت به‌جز مواردی که قانون‌گذار تصریح کرده است، مقبولیت بیشتری دراد؛ ولی، در مورد اعمال حاکمیتی، دولت مسئول خسارات وارده نمی‌باشد.

در حقوق ایران گاهی اوقات پیش می‌آید که دولت عهده دار پرداخت خسارت به شخص می‌گردد که خود این موضوع دارای مصادیقی هست که در قانون پیش‌بینی شده است. یکی از این مصادیق اشتباه قاضی بوده که در صورتی که قاضی مرتکب تقصیر نشده باشد خسارت به وسیله دولت جبران می‌گردد که این مورد علاوه بر حقوق ایران در فقه اسلامی نیز مورد اشاره قرار گرفته است. دومین مورد در صورتی است که جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت مقرر بپردازد یا عاقله‌ای وجود نداشته باشد که در این موارد نیز دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد. سومین مورد عدم امکان دریافت دیه از مرتکب است که خود این مورد نیز دارای مصادیقی است که عبارتند از: عدم شناسایی مرتکب، فرار مهم‌ترین توجیه این است که دولت موظف است که به عنوان یک از خدمات اجتماعی ضمن ایجاد تعاون و خدمت‌رسانی به اتباع مکانیزم لازم جهت جبران ضررهای بلاپرداخت را سازماندهی نموده و منبع مالی و بودجه آن را از طریق تشکیل صندوق‌های ویژه و بیمه‌ای مخصوص که ناشی از کمک جمعی است تامین نماید بدون این که به مفهوم خاص کلمه راسا جبران ضرر را عهده دار شود. لذا از این منظر دولت صرفاً زمینه ایجاد تعاون را فراهم می‌کند خدشه‌ای به اصل شخصی بودن مسئولیت وارد نمی‌شود. مقوله‌ای که از آن به عنوان "عدالت توزیعی" یاد کرده‌اند و شبیه به آن در قالب مسئولیت عاقله در پرداخت دیه ناشی از قتل یا جرح خطئی در نظام حقوقی اسلام نیز مشاهده می‌شود.

توجیه دیگر این است که مسئولیت دولت در ازای به‌رمندی او از منافع و منابعی است که

حصه‌ای از آن به هر حال متعلق به عاملینی است که قادر به ادای دیون خود نمی‌باشند و همان گونه که اگر کسی فوت کند و وارثی نداشته باشد امام یا زمام دار وارث او هستند به همان منوال اگر مرتکب قتل یا جرح خطئی عاقله‌ای نداشته باشد زمام دار عاقله او محسوب است. لذا مسؤلت امام یا دولت درازاء افعال یا بدهی اتباع متقابلا به واسطه استفاده از منافع و اموال عمومی است و با مسؤلیت افراد عادی در قبال افعال دیگران که هیچگونه تعامل مالی با یکدیگر ندارند متفاوت است.

مسؤلیت حقوقی دولت در بلا یای طبیعی موضوعی است دارای ابهام و غیر شفاف هم نزد مردم و هم برای مسؤولان. مسؤلیت و پاسخگویی به مفهوم توضیح، توجیه و حساب پس دادن نسبت به اعمال، تصمیمات و اقدامات یک فرد یا مقام اعم از اشخاص حقوقی حقوق عمومی یا اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، در مقابل مقامات یا اشخاص حقوقی دیگر است که با آثار و نتایج حقوقی، سیاسی، مالی، اداری همراه بوده، به نحوی که شخص مسؤول باید پذیرای آثار و نتایج اعمال و تصمیمات خود باشد.



فهرست منابع

الف - فارسی

۱. ابوالحمد، عبدالحمید، ۱۳۷۹، حقوق اداری ایران، چاپ ششم، تهران، نشر توس.
۲. امامی، محمد، استوارسنگی، کورش، ۱۳۹۰، حقوق اداری، ج ۱، تهران، انتشارات میزان، چاپ چهارم.
۳. امیر تیمور، تاجمیری، ۱۳۷۵، حقوق مدنی ۴، مؤسسه فرهنگی آفرینه، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۵.
۴. بای، حسینعلی؛ ۱۳۸۲، مسئولیت دولت در پرداخت دیه؛ قم: دانشکده ادبیات و علوم و انسانی دانشگاه قم (پایان نامه کارشناسی ارشد).
۵. پورعزت، علی اصغر، ۱۳۸۰، ضرورت توسعه فرهنگ عدالت پذیر برای نیل به جامعه عدل موعود، ماهنامه تدبیر، شماره ۱۶۷.
۶. توجهی، عبدالعلی، ۱۳۷۸، سیاست جنایی حمایت از بزه دیدگاه، مجله مجتمع آموزش عالی قم، س ۱، ش ۴.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، شماره ۵۱۲۰.
۸. خویینی، غفور؛ مجتهد سلیمانی، ابوالحسن و ابراهیمی، محمد تقی، ۱۳۹۷، مسئولیت مدنی و اخلاقی دولت در اعمال سیاست‌های مالی بر مبنای ضابطه تقصیر سنگین، پژوهش‌های اخلاقی، فصل پاییز.
۹. دعاگو، حسین، هاشمی، سید محمد؛ زارع، علی، ۱۳۹۸، مطالعه تطبیقی مسئولیت اخلاقی دولت ناشی از فعل اتباع در ایران و حقوق بین‌الملل، پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۳۸، زمستان.
۱۰. درودیان، حسنعلی، ۱۳۷۹، جزوه مسؤولیت مدنی، دوره کارشناسی، بی ناشر.
۱۱. رزمی مهرزاد، ۱۳۹۰، مسؤولیت مدنی سردفتر، مجله کانون، شماره ۱۱۶.
۱۲. زراعت، عباس، ۱۳۷۹، شرح قانون مجازات اسلامی، بخش قصاص، تهران، نشر ققنوس.
۱۳. شکری، رضا و قادر، سیروس، ۱۳۸۲، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، تهران، نشر مهاجر، ج ۲.
۱۴. طباطبایی موتمنی، منوچهر، ۱۳۷۳، حقوق اداری، چاپ پنجم، انتشارات سمت.
۱۵. غروری، شهاب‌الدین، ۱۳۵۶، رساله مسؤولیت مدنی اشخاص حقوقی، دانشگاه تهران.
۱۶. غمامی، مجید، ۱۳۷۶، مسؤولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، تهران، نشر دادگستر.
۱۷. قاسم زاده، سید مرتضی، ۱۳۸۷، مبانی مسؤولیت مدنی، انتشارات میزان.
۱۸. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۶، ضمان قهری، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم.

۱۹. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۷، فلسفه حقوق، ج ۲ انتشارات بهنشر.
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۰، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۲۱. موسی زاده، رضا، ۱۳۷۷، حقوق اداری، چاپ اول، نشر میزان، تهران.
۲۲. ولیدی، محمد صالح، ۱۳۷۳، حقوق جزای عمومی چ اول، نشر داد.

ب- عربی

۱. اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۳، مجمع الفائده و البرهان، قم، نشر جامعه مدرسین.
۲. خمینی، سید روح الله؛ بی تا، تحریر الوسيلة؛ به انضمام ترجمه علی اسلامی؛ ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم؛ ۱۳۷۸، حاشیه بر مکاسب؛ تهران: [بی نا].
۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن المطهر، ۱۴۱۹، مختلف الشیعه، قم، نشر جامعه مدرسین.
۵. علامه مجلسی، شیخ محمد باقر؛ بی تا، حدود و قصاص و دیات؛ تحقیق و بررسی علی فاضل؛ قم: مؤسسه نشر آثار اسلامی.
۶. موسوی خویی، سید ابو القاسم؛ ۱۴۲۸، مبانی تکملة المنهاج (قصاص و دیات)؛ ج ۳، قم: انتشارات امام خویی.
۷. نجفی، شیخ محمد حسن؛ ۱۳۸۵، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج ۴۲، چ ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

ج- لاتین

1. Cane, Peter, An Introduction to Administrative Law, Oxford, Clarendon Press, 1992, pp;311- 315.
2. Farigrieve, Duncan; Andenas, Mads and Bell, John. Tort Liability of Public Authorities in Comparative Prospective, London, British Institute of International and Compa rative Law, 2002,p;18.
3. Fischer, John Martin,1999, Recent Work On Responsibility Journal Of Ethics, V.110, NO 1.
4. Leeee y rrr & iii aaa ee "rrr La" ee x aaa Oxford, university pree,2000, p. 801-800
5. McDowall, A. ve Fletcher, C. (2004). Employee Development: An Organizational Justice Perspective. Personnel Review, 33(1): 8-29.
6. Nolan, Donal,» Suing the State «, Modern Law Review, Vol.64, 2004,p;851.
7. Strawson,. P. F,1962, Freedom And Resentment, Re-Printed in Fischer and Ravizza, perspectives on moral Responsibility.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی